

## بررسی نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی اشعار ترکی مولانا

\* الهام خلیلی جهرمی  
\*\* شیرین رزمجو بختیاری  
\*\*\* محمدیوسف نبیری

### چکیده

یکی از مباحث بحث‌برانگیز در دیوان کبیر مولوی، وجود اشعاری به زبان ترکی است. در این زمینه تحقیقاتی انجام شده است اما بیشتر محققان به ترجمه ابیات ترکی پرداخته‌اند و به جنبه‌های نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی غزل‌های مولانا توجهی نشده است، بنابراین جای چنین پژوهشی درباره ابیات ترکی خالی است. در پژوهش حاضر، پس از بیان مقدمات و پیشینه تحقیق، ترکی‌گویی و ترکی‌دانی مولوی، و شمه‌ای تحت عنوان بسامد ابیات ترکی در دیوان، به بررسی ابیات ترکی و معانی آنها پرداخته شده و بسامد این عبارات ترکی در دیوان بررسی گردیده است. در زیر عنوان بررسی نسخه‌شناسی، اصح نسخ غزلیات شمس و بسامد غزل‌های ترکی آنها بحث، و در پایان، ویژگی‌های سبکی آنها بررسی شده است. کلیدواژه‌ها: مولوی، دیوان کبیر، اشعار ترکی، نسخه‌شناسی.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه شیراز.  
\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).  
\*\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

## مقدمه

درباره اشعار مولوی در دیوان کبیر، به خصوص غزلیات وی، که موسوم به غزلیات شمس است، سخنهای بسیاری گفته‌اند و تحقیقاتی انجام شده است. این بخش از سروده‌های مولانا شیوه‌ای منحصر به فرد دارد و هرکس در پی آن است که راز و رمز آن را دریابد. موسیقی، زبان، صنایع بیانی و بدیعی، زیباییهای لفظی و معنوی هر کدام می‌تواند موجب زیبایی این اثر بی‌بدیل گردد. اما پیش و بیش از هر اقدامی، باید اطمینان حاصل کرد که متن مورد تحقیق اصیل است — یعنی الفاظ و ترکیبها همانهایی است که از زبان شاعر یا مؤلف بیرون آمده است — زیرا فراهم کردن متن اصیل مبنای هر پژوهش ادبی است.

در دریای ناپیدا کرانه غزلیات مولانا، گاه الفاظ و ترکیبهای ترکی به چشم می‌خورد که برای فارسی‌زبانان نا آشنا و نامأنوس است. بنابراین یکی از مجالهای گسترده برای تحقیق، بررسی ترکیبها و الفاظ ترکی در این غزلیات است. در میان مولوی‌شناسان بزرگ در صحت انتساب این اشعار به مولانا اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای برآنند که این ابیات و ترکیبها قطعاً از مولوی است، زیرا مولوی در محیطی بالیده است که زبان غالب آن ترکی بوده و مولوی با زبان ترکی آشنایی داشته است؛ برخی نظری خلاف این را دارند.

در این پژوهش به بررسی اشعار ترکی مولانا پرداخته‌ایم. برای این کار می‌توان از روشهای مختلف بهره گرفت؛ از جمله بررسی تاریخی - جغرافیایی، زبانی، سبکی و نسخه‌شناسی. از جهت تاریخی و جغرافیایی ذیل عنوان «ترکی‌گویی و ترکی‌دانی مولوی» محیط زندگی او و زبانهای رایج در آن را مطالعه کرده‌ایم. از طرف دیگر به بررسی نسخ معتبر از غزلیات شمس پرداخته‌ایم و با معرفی این نسخ و بررسی ابیات ترکی در آنها، بسامد اشعار ترکی موجود در نسخ معتبر را سنجیده‌ایم.

## پیشینه پژوهش

در زمینه اشعار ترکی دیوان کبیر تحقیقاتی انجام شده است که در این مجال به معرفی آنها می‌پردازیم. خیام‌پور، در مجله دانشکده ادبیات تبریز، مقاله «شرف‌الدین

یالتقیا» را درباره اشعار ترکی دیوان کبیر و مثنوی ترجمه و چاپ کرده است. در این پژوهش، الفاظ، عبارات و ترکیبهای ترکی موجود در دیوان کبیر و مثنوی در چهار مقاله مجزا ترجمه شده است. خیام‌پور مقاله را «با اندک تصرفی از قبیل حذف مثالهای مکرر شعری و تفسیر پاره‌ای لغات و ... در چند شماره از نشریه دانشکده ادبیات تبریز به چاپ رسانده است» (امین ۱۳۸۲: ۱۹۳). تورخان گنج‌ای نقدی بر این مقاله و مقاله‌ای دیگر — از محدود منصور اوغلی — که در همین زمینه نوشته شده، دارند که نقل عباراتی از آن در اینجا مفید می‌نماید:

تألیف مقاله یالتقیا در زمانی انجام گرفت که مطالعه زبان و ادبیات ترکی آسیای صغیر در دوره سلاجقه روم، هنوز در مراحل آغازین بود، و مؤلف که استاد فلسفه و معارف اسلامی در دانشگاه بوده صلاحیت کافی برای اظهار نظر درباره عناصر زبان ترکی در اشعار مولانا را نداشته است.

محدود منصور اوغلی در مقاله که راجع به اشعار ترکی مولانا نوشته است، پاره‌ای ابیات و اشعار منسوب به مولانا را که در مقاله یالتقیا آمده است، به لحاظ موضوع و اسلوب و زبان، درست نمی‌داند و توضیحات مؤلف مقاله را مغایر با موازین و اصول زبان‌شناسی می‌داند. وی با استفاده از پنج نسخه مورد استفاده یالتقیا و سه نسخه خطی دیگر، تنها سی و پنج بیت ترکی - فارسی را که به طور قطع از مولانا می‌داند، در مقاله‌اش آورده است. منصور اوغلی هیچ یک از نسخه‌ها را به تنهایی اساس قرار نداده بلکه شیوه التقاطی را برگزیده است (همان: ۱۹۶).

تورخان گنج‌ای پس از ذکر این دو مقاله، فهرستی از ابیات ترکی غزلیات شمس را ارائه می‌کند و در اثنای آن توضیحاتی سبک‌شناسانه نیز می‌آورد.

همچنین دکتر توفیق سبحانی در دیوان کبیر دوجلدی که بر اساس نسخه «قونیه مورخ ۷۷۰» چاپ کرده، تمامی اشعار ترکی را ترجمه نموده است.

از طرف دیگر، فرهنگی با عنوان فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی، تا جامی به کوشش محمدرضا عادل تدوین شده که در جلد دوم، عبارتهای ترکی و یونانی موجود در این آثار نیز نقل و ترجمه شده است. در میان این صفحات، ابیات ترکی دیوان کبیر، رباب نامه سلطان ولد، اشعار بدر شیروانی، انوری، قاسم انوار و

بسیاری دیگر به چشم می‌خورد که در چنین کارهای تحقیقی بسیار مفید و راهگشاست.

در مقاله‌ای با عنوان «مولانا نه فقط ترک نیست که ترکی هم به کمال نمی‌داند» از مصطفی بادکوبه‌ای نیز تأکید بر این مسأله است که مولانا ترکی را در حد عوام می‌فهمیده و به همین جهت گاه در شعر خود به کار برده است (بادکوبه‌ای ۱۳۹۱: ۳۶ و ۳۷) در همان مقاله، به تحقیق تورخان گنجه‌ای در این باره اشاره شده است که نتیجه تحقیقات وی در کتاب *نامواره/امین* به چاپ رسیده است. تورخان گنجه‌ای در پژوهش خود به پیشینه تحقیقات در زمینه ابیات ترکی مولانا اشاره کرده است، همچنین در زمینه نسخه‌شناسی به تصحیح فروزانفر اعتماد کامل کرده است (امین ۱۳۸۲: ۱۹۳-۲۰۳).

#### ۱. ترکی‌گویی و ترکی‌دانی مولوی

بسیاری از مستشرقان و مولوی‌شناسان در باب ترکی‌گویی و ترکی‌دانی مولوی اظهار نظر کرده‌اند. آنه ماری شیمل در کتاب *شکوه شمس* در این باره می‌گوید:  
زبان مادری مولوی پارسی است، اما او در طول اقامتش در قونیه، ترکی و یونانی را برای آنکه گاهی در شعرهایش به کار برد به اندازه کافی آموخته بود (شیمل ۱۳۸۹: ۲۷۳).

توفیق سبحانی در طی مقاله‌ای با عنوان «کیستی مولوی» به این مسأله اشاره کوتاهی می‌کند:

در این اثر [دیوان کبیر] اشعاری به زبانهای یونانی و ترکی نیز وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط خاص مولانا با اقشار توده مردم و همچنین با بعضی از مردم غیرمسلمان قونیه است (سبحانی ۱۳۸۱: ۵۲).

محمدامین ریاحی در کتاب *نفوذ زبان فارسی در قلمرو عثمانی درباره محل زندگی مولانا جلال‌الدین یعنی آسیای صغیر* می‌گوید:

در آسیای صغیر چندین قرن زبان فارسی زبان رسمی منحصر به فرد مملکت بود. طبقه مبرز بدان سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند و کتاب می‌نوشتند. نامه‌نویسی به فارسی بود ... وضع فرهنگی آسیای صغیر را در دوره اسلامی، از نظر نفوذ زبان و ادب فارسی به سه

دوره مشخص می‌توان تقسیم کرد: ۱. از آغاز حمله سلجوقیان تا حمله مغول ۲. از حمله مغول تا فتح استانبول و تشکیل امپراطوری عثمانی ۳. دوره عثمانیها (۱۳۵۰: ۶ و ۷).

تأکید ما در این پژوهش بر دوره دوم است که محدوده زندگانی مولانا جلال‌الدین می‌باشد. اصولاً در قرن هفتم و هشتم در آسیای صغیر اکثر کتابها به فارسی نوشته شده و در مقدمه آنها تصریح گردیده که زبان فارسی بیش از عربی برای مردم آن دیار قابل درک بوده است. برای این موضوع به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:<sup>۱</sup>

۱. در مقدمه رساله‌ای به نام «مدح فقر و ذم دنیا» (مضبوط در کتابخانه فاتح) که به نام جلال‌الدین قراطی از امرای سلجوقیان ترجمه شده، چنین می‌خوانیم: «اشارت فرمود تا این مخدره را از حجله کحلی لغت تازی برون آرم و در لباس کافوری پارسی، بر دیده افهام خاص و عام جلوه دهیم.»

۲. قطب‌الدین شیرازی حکیم معروف ایرانی، که خلاصه‌ای از «نهایة الادراک» عربی خود را به نام «اختیارات مظفری» به فارسی بازنویسه و آن را به یولق ارسلان حکمران قسطنطنیه هدیه کرده در مقدمه آن گوید: «از حضرات ... یولق ارسلان ... اشارتی رفت که فصلی چند در شرح اوضاع و افلاک و اجرام بیردازد ... و تعبیر آن به الفاظ فارسی طرازد تا عواید فوائد او خاص و عام را شامل بود.»

یکی از علل مهم رواج زبان فارسی این بود که در حمله مغول عده‌ای از دانشمندان و شاعران بزرگ ایرانی از قبیل: خاندان مولوی، نجم‌الدین رازی، اوحالدین کرمانی، ابن بی‌بی، فخرالدین عراقی، سعید فرغانی و سیف فرغانی از بد حادثه به آسیای صغیر مهاجرت کردند (ریاحی ۱۳۵۰: ۱۳-۱۵).

گولپینارلی می‌نویسد:

با کوچ وی [مولوی] از بلخ به آناتولی، تقریباً یکی از شاخه‌های ادبیات ایران، همراه او به آناتولی آمده است. ابیات ترکی که تحت تأثیر محل، ساخته و وجود پاره‌ای کلمات ترکی در ملمعات وی، هرگز نمی‌تواند به او خصوصیت شاعر ترک ببخشد. خیلی جلوتر از آن زمان، به سبب حمله مغول بسیاری از کلمات ترکی نه تنها به زبان شاعران، بلکه به زبان

۱. برای اطلاع از نمونه‌های بیشتر رجوع کنید به، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی ۱۳۵۰: ۱۳ و ۱۴.

رسمی نیز راه یافته بود، که جامع‌التواریخ و جهانگشا یکی از نمونه‌های بارز آن است. همانطور که این رویداد، نتیجه طبیعی یورش مغول به حساب می‌آید، کوشش مولانا برای سرودن شعر ترکی هم نتیجه طبیعی اقامت وی در آناتولی بوده است (گولپینارلی ۱۳۶۶: ۵۲۹).

همچنان‌که مولانا ابیاتی حاوی کلمات ترکی و پاره‌ای ملمعات سروده است، سلطان ولد هم اشعاری دارد که با ترکی و رومی آمیخته است. گولپینارلی در اینکه سلطان ولد اشعار ترکی و یونانی ساخته است، عامل دیگری جز تقلید از پدر نمی‌بیند (گولپینارلی ۱۳۶۶: ۸۴ و ۸۵ و ۵۲۹).

## ۲. بسامد ابیات ترکی در دیوان کبیر

حجم اشعار ترکی دیوان کبیر در مقایسه با حجم غزلیات شمس بسیار اندک است. در مورد ابیات ترکی همان‌طور که در پیشینه پژوهش به آن اشاره شد، تحقیقاتی انجام گرفته است. اما تکیه نگارندگان در این پژوهش بررسی نسخه‌شناسی این اشعار است و در پی پاسخ دادن به این پرسش هستیم که آیا در نسخ قدیمی نیز نشانی از این ابیات دیده می‌شود یا نه؛ و همچنین برآنیم که بسامد ترکیبات و جملات ترکی را نشان دهیم، تا مشخص گردد که واقعاً این همه بحث و اختلاف نظر درباره چه میزان شعر به وجود آمده است و چه مقدار از این ابیات ترکی در نسخ قدیم غزلیات شمس دیده می‌شوند.

از آنجایی که نسخه مادر از دیوان شمس در دست نیست، به بررسی اشعار ترکی در اصح نسخ موجود پرداخته‌ایم.

در مقاله شرف‌الدین یالتقیا به ۱۰۲ مورد کلمه و ترکیب ترکی اشاره شده است. وی ابیات حاوی این کلمات و عبارات را از مثنوی و دیوان شمس به عنوان شاهد می‌آورد. از آنجا که در پژوهش حاضر، مفردات و تک‌واژه‌های ترکی موجود در غزلیات شمس مورد نظر نیستند، بیشتر به ترکیبات و ابیات ترکی پرداخته شده است. همان‌گونه که اشاره شد، ابیات الحاقی در مقاله شرف‌الدین بسیار است و بنابراین از آن مقاله بهره چندانی نبردیم؛ زیرا وجود لغات ترکی پراکنده در زبان مولانا چندان

بحث برانگیز و مبهم نیست. در مثنوی که از جهت تصحیح قابل اعتمادتر از دیوان کبیر است، لغات ترکی دیده می‌شود که در مقاله مذکور نیز بدان اشاره شده است. برای مثال به کلماتی چون شیشک (= بز دو ساله)، قلاووز (= رهبر)، اُیرت (= منزل)، بغلطاق (= کلاه و فرجی را گویند و برگستوان را هم گفته‌اند)، سکسک (= لنگیدن و جستن بر یک پای) و ... اشاره شده است و شاهد مثالهایی از مثنوی و دیوان شمس برای آنها آورده شده است.

بر اساس بررسیهای انجام شده بر روی غزلیات شمس تصحیح فروزانفر، جدولی از ابیات و ترکیبات ترکی تهیه کردیم و چنان‌که در جدول شماره یک ملاحظه می‌شود ۲۴ غزل را برشمردیم. البته ابیات این بیست و چهار غزل همه ترکی نیستند و تنها یکی از آنها تماماً ترکی است، آن هم غزل شماره ۱۹۸۲ است. این غزل ۳ بیت دارد و هر سه بیت ترکی است:

۱. گلین بنده سکا یک غرضم یق اشد ر سن      قلسن انده یوزدر یلکز قنده قلسن
  ۲. چلبی در قمو درلک چلبا گل نه گزر سن      چلبی قللرن استر چلبیی نه سرن سن
  ۳. نه اغردر، نه اغردر چلب اغزندن قغرمق      قولغک اچ قولغک اچ بله کم انده دکر سن
- (مولوی ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵)

بقیه غزلها، بیت، ابیات و یا ترکیباتی ترکی دارند. یازده بیت در کل این غزلها کاملاً ترکی هستند و بقیه ابیات ترکیب و یا لغتی ترکی دارند.

بعضی از کلمات ترکی از جهت بسامد قابل ملاحظه هستند. برای مثال ترکیب «اسکی بیج کمده ور» دوبار، «کیمسن» و «کیسن» چهار بار، «سن سن» دو بار و «قلج» دو بار تکرار شده‌اند. «کلمه «قنق» را مولانا در دیوان شمس یازده بار و در مثنوی شش بار به کار برده است.» (امین ۱۳۸۲: ۱۹۷).

در سراسر مقاله حاضر، ابیات بر اساس دیوان کبیر مصحح استاد فروزانفر است، اما به سبب مغشوش بودن ضبط ابیات ترکی در ویرایش ایشان، جدول شماره یک که شامل تمام عبارات ترکی است، با دیوان مصحح توفیق سبحانی مقابله شد و موارد اختلاف و ترجیح ضبط گردید تا اگر خواننده محترم اشکالاتی در ضبط ابیات

ببیند با مراجعه به جدول تفاوت و ترجیح ضبطها را دریابد. در جدول شماره یک ابیات و ترکیبات ترکی جمع آوری و معنی شده‌اند؛ معانی ابیات ترکی براساس نسخه توفیق سبحانی است. الفاظ ترکی در چاپ او با چاپ فروزانفر متفاوت است. توفیق سبحانی بر زبان ترکی تسلط دارد، بنابراین ترجیح دادیم الفاظ ترکی در دیوان مصحح او را داخل پرانتز، با علامت اختصاری (س) مشخص کنیم:

جدول شماره ۱: (ابیات و ترکیبات ترکی دیوان کبیر به همراه ترجمه)

شماره	عبارات ترکی	معنی عبارات
۱	کِسَن (ترجیح بند)	کِی (شهریاری) هستی.
۲	دوا و قلاووز	دوا = شتر، قلاووز = پیشوا
۳	اشپو (س: اشبو) و قنق	اشپو = از ادات اشاره، این؛ قنق = مهمان
۴	قنق کرک (س: گرک)	مهمان می خواهید؟
۵	کهنه خران را بگو اسکی بیج کمده ور (س: اسکی پا بوج کمده ور)	کفش کهنه که دارد (کفش کهنه می خریم).
۶	کهنه خران کو به کو اسکی بیج کمده ور	کفش کهنه که دارد (کفش کهنه می خریم).
۷	اگر کی در فریندش (س: قریندش) یوقسا یاوز / اوزن یلداسنا بو د (س: بودر) قلاووز	برادر تو خواه خوب یا بد باشد، در راه دراز، او رهنمای توست.
	چپانی برک دت (س: طت) قر تن (س: قرتلار) اکشدر / اشیت بدن قراقوزیم قراقوز	چوپان را محکم بگیر که گرگان فراوانند. ای بره سیاه من این را از من بشنو
	اگر ططسن اگر رومین وگر ترک	اگر ایرانی (تات) یا رومی و یا ترکی ...
۸	لجکنن (س: گچکنن) اغلن هی بزه کلکل	ای پسری که می‌گذری هان به



شماره	عبارات ترکی	معنی عبارات
	(س: گُلگُل) / دغدن دغدا هی کزه کلکل (س: دغدان دغدان هی گزه گُلگُل)	خانه ما بیا، از کوه فرود آی، گردش‌کنان پیش ما بیا.
۹	۱۳۶۳ کجکنن (س: گچکنن) اغلن اودیا کلکل (س: گُلگُل) / یوک (س: یول) بلمسک دغدغ کزکل (س: گَزگُل)	ای پسری که می‌گذری به اتناق بیا، اگر راه را نمی‌دانی، گردش کنان از کوه بیا.
۱۰	۱۴۳۲ یزک (س: یزنک) ای یار روحانی ورر عیسی بکی (س: بگی) جانی / سنک اول ایلکل (س: ایلگک) قانی	ای زیبای چون جان، چهره تو چون عیسی مرده را جان می‌بخشد، پس خوبی تو کجاست اگر من متهم باشم؟
۱۱	۱۴۶۲ کبرت ستسن	کبریت فروش.
۱۲	جانمسن (رباعی)	جان منی
	۱۵۲۰ نادمسن (رباعی)	پشیمانی
۱۳	ناجکسن (س: تاجکسن) (رباعی)	تاجیک هستی
	۱۹۳۴ سن سن (۲ بار آمده است)	تویی؟ خودتی؟
۱۴	۱۹۴۹ هی کیمسن	هی تو کیستی؟
۱۵	۱۹۸۲ گلسن بنده ستایک (س: سکا یک) غرضم یق اشد رسن (س: اشدرسن) / قلسن انده یوز در (س: یوزدر) یلنز (س: یلکز) قنده قلسن	این جا بیا، می‌شنوی، هیچ غرضی علیه تو ندارم. اگر آنجا بمانی بد می‌کنی، هر جا می‌خواهی بمان، تنها ماندن خوب نیست.
	چلبی درقیمو (س: در قمو) درلک چلبیا گل نه گز رسن (س: گزرسن) / چلبی قللرن استر چلبی (س: چلبیی) نه سز سن (س: سنرسن)	همه هستی چلبی است. ای چلبی بیا. چرا می‌گردی؟ چلبی بندگان خود را دوست دارد، چلبی را چه می‌پنداری؟
	نه اغر در نه اغر در چلب اغرنن (س: نه اغر در، نه اغر در چلب اغرنن) قغرمق / قولغن اج قولغن اج (س: قولغک اج قولغک اج) بله کم انده دگرسن (س:	چه مبارک است، چه مبارک است از دهان چلبی خوانده شدن، گوش بگشا، شاید به سوی او بازگردی.

معنی عبارات	عبارات ترکی	شماره	آینه
	دکرسن		
تو کیستی.	کیمن	۲۰۶۱	۱۶
خدا به داد برسد، خدا دادرسی کند	تکری یرلغن	۲۰۸۵	۱۷
توتون	دتن		
چشمانش تیر اندازند، ابروانش خوش نشان است، صد سوار را می‌کشد، آن الب ارسلان کیست؟	اقچلر در گزلی خوش نسا (س: نشان) اول قشلی / الدرریز سواری کمدر اول (س: ال) الب (س: الب) ارسلان	۲۰۸۶	۱۸
بر کمر خود، بر زبان خود.	بلکا دلکا	۲۰۹۷	۱۹
تو کیستی.	کیمن	۲۱۰۹	۲۰
بیا این جا.	گل برو		
آب	سو		
شمشیر	قلج (۲بار)		
ابروان کمانی زیبای تو.	ککجک ای قشلرن (س: ککجک یا قشلرک)	۲۲۳۳	۲۱
ای آنکه مصاحب تو کم است. مصاحب کجاست؟ بجو	ای سزدش تو سیرک سزدش قنی بجو (ترکی و فارسی)		
آرام باش، ساکت باش.	دکتر		
آهای! مهمان آدم.	هی قنق گلد	۲۵۳۵	۲۲
ای پسری که می‌گریزی	کجکنن (س: گچکنن) اغلن	۳۰۳۶	۲۳
به جا آمد، شد، گذشت.	اول (س: ال) وردی		
نشان داد.	گستردی	۳۰۶۶	۲۴
همراهم در راه بیمار شد از آن رو زودتر آمدیم و رسیدیم	سیرو یدی یلده یلدشم اردی		

### ۳. بررسی نسخه‌شناسی

#### الف. بررسی اصحّ نسخ غزلیات شمس

در پژوهشهایی که پیش از این دربارهٔ ابیات ترکی دیوان کبیر انجام شده است، استناد نویسندگان به دیوان مصحح استاد فروزانفر بوده است؛ اما با توجه به پژوهشهای اخیر تصحیح دوبارهٔ دیوان شمس ضروری می‌نماید،<sup>۲</sup> بنابراین نمی‌توان پیش از بررسی همه‌جانبهٔ اشعار دیوان کبیر در مورد ابیات ترکی نظر قطعی داد.

دکتر شفیع کدکنی در مقدمهٔ گزیدهٔ دو جلدی از غزلیات شمس ذیل عنوان

«شعرهای ترکی و یونانی در دیوان کبیر» می‌گوید:

در دیوان کبیر، مقداری غزل به زبان ترکی و چند غزل نیز به زبان یونانی دیده می‌شود. برای تحقیق در انتساب این شعرها به مولانا باید تکلیف مسائل نسخه‌شناسی دیوان شمس روشن شود تا دانسته آید که پس از یک تصحیح انتقادی دیوان بر اساس قدیم‌ترین نسخه‌ها، چه مقدار ازین گونه شعرها در دیوان کبیر باقی می‌ماند. اگر چیزی باقی ماند، آن‌گاه فرصت آن خواهد بود که دربارهٔ آنها بحث و تحقیق شود. در سراسر مثنوی شریف، که در اصالت انتساب آن به مولانا کوچک‌ترین تردیدی وجود ندارد، به خصوص اگر نسخهٔ مورد تحقیق استاد نیکلسون را معیار قرار دهیم، حتی یک مصراع ترکی وجود

---

۲. نگارندگان پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «لزوم تصحیح دوبارهٔ غزلیات شمس» دلایل متعددی را برای لزوم بازبینی و تصحیح مجدد دیوان مصحح استاد فروزانفر بر شمرده‌اند. در این‌جا به اختصار به ذکر برخی از مهم‌ترین دلایل بسنده می‌کنیم: ۱. پیدا شدن نسخه‌های جدیدی که در دسترس استاد فروزانفر نبوده است. ۲. ابیات و غزلهای تکراری که در غزلیات شمس به کرات به چشم می‌خورد و می‌بایست، همان‌گونه که دکتر سبحانی نیز اشاره کرده‌اند، دیوان را از وجود این ابیات خالی نمود. ۳. غزلهایی از دیگران که وارد دیوان کبیر شده است و صحت انتسابشان به شاعران دیگر مسلم است، می‌بایست از دیوان خارج شود. از آنجایی که بسیاری از غزلها نیز با طرز گفتار و اندیشهٔ مولانا هماهنگی ندارد، این اشعار نیز باید مورد بازبینی قرار گیرند. همان‌گونه که خود استاد فروزانفر نیز دربارهٔ داخل شدن اشعار دیگران به دیوان کبیر نکاتی را متذکر شده‌اند (فروزانفر ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۵۳). ۴. دو دلیل پیشین، همچنین حجم کم برخی از نسخ معتبر همچون «اسعد افندی»، «قره حصار» و «قونیه» دال بر این است که حجم دیوان کبیر کمتر از دیوان مصحح موجود است. این نظر توسط بزرگانی چون استاد مینوی و دکتر شفیع کدکنی نیز تأیید شده است و دلیل موجهی برای بازبینی غزلیات شمس و ارائهٔ تصحیح جدیدی از آن است. ۵. در دسترس نبودن نسخه‌بدلها به منظور مقابلهٔ ضبطهای مختلف. علاوه بر دلایل مذکور، موضوع این پژوهش نیز دلیل دیگری برای بازبینی دیوان مصحح استاد فروزانفر است. در ادامه به بررسی نسخ خواهیم پرداخت سپس اعتبار نسخ و اشعار را در کنار یکدیگر بررسی خواهیم نمود.

ندارد. البته کلمات یا نیم‌جمله‌هایی می‌توان یافت اما بیت کامل به زبان ترکی در سراسرِ مثنوی دیده نمی‌شود (مولوی ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۵).

بنابراین ابتدا باید تکلیف نسخه‌های معتبر را مشخص کرد و سپس به بررسی ابیات ترکی پرداخت. بر اساس مقدمه استاد فروزانفر بر دیوان کبیر، سه نسخه از مابقی نسخ معتبرتر تشخیص داده شده و در تصحیح به آنها اعتماد کلی شده است. این نسخ عبارتند از:

۱. نسخه‌ای که متعلق به کتابخانه اسعدافندی در سلیمانیه استانبول است که از روی نسخه‌ای دست اول استنساخ شده است. نشانه اختصاری آن «عد» است<sup>۳</sup> (مولوی ۱۳۶۳: ج ۱، و).

۲. نسخه‌ای که اصل آن متعلق است به موزه آثار مولانا در قونیه که صحت آن کم‌نظیر است و از روی نسخه‌های دست اول استنساخ شده است. نشانه اختصاری آن «قو» است (همان).

۳. نسخه‌ای که اصل آن متعلق است به کتابخانه گدک احمدپاشا در شهر افیون قره‌حصار که در اوایل شهر رمضان ۷۲۷ استنساخ شده است. نشانه اختصاری آن «قح» است (همان، یا).<sup>۴</sup>

هرچند استاد فروزانفر نسخه قونیه مورخ ۷۷۰ را، با نشانه اختصاری «فذ» نسخه اساس خود قرار داده است، چرا که از نظر حجم غزلها جامع است، اما درباره اعتبار سه نسخه مذکور تردیدی ندارد و در بسیاری موارد به ضبط آنها نیز اعتماد کرده است.

از دیگر کسانی که این سه نسخه را جزء نسخ معتبر غزلیات به حساب آورده‌اند، دکتر شفیعی کدکنی است. وی در جای‌جای گزیده دو جلدی خود این سه نسخه را اصیل‌ترین نسخه‌های غزلیات معرفی می‌کند. از جمله در شرح غزل: خویش را چون

۳. ما به منظور رعایت اختصار همه‌جا از نشانه‌های اختصاری نسخ بهره جستیم؛ رمزها عبارتند از: اسعد افندی: «عد»؛ قره‌حصار: «قح»؛ قونیه: «قو»؛ قونیه ۷۷۰: «فذ»؛ نخجوانی: «خج»؛ چستریبتی: «چت»؛ قره‌حصار: «قص»؛ قونیه: «مق».

۴. در باب نظرات گوناگونی که درباره این نسخه‌ها وجود دارد، به تفصیل در مقاله «لزوم تصحیح دوباره غزلیات شمس» سخن گفته‌ایم.

خار دیدم سوی گل بگریختم، ضمن بیان آنکه این غزل از سلطان ولد است و در چاپ سعید نفیسی از دیوان سلطان ولد هم آمده است، می‌گوید:  
ضمناً در نسخه‌های قو، قح، عد (که اصیل‌ترین نسخه‌های دیوان شمس است) این غزل نیامده است (مولوی ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۳۷).

بنابراین مراجعه به این نسخ معتبر و بررسی وجود و یا عدم غزل‌های ملمع ترکی در این نسخه‌ها می‌تواند یکی از راه‌های سنجش اعتبار و انتساب این غزلها به مولوی باشد.

مجتبی مینوی نیز در مقاله‌ای با عنوان «لزوم اهتمام در چاپ کردن کتاب مولانا به طریق تصحیح انتقادی»، ضمن اشاره به کوشش فروزانفر برای تصحیح دیوان کبیر، می‌گوید که من [= مجتبی مینوی] سه نسخه بسیار معتبر از سه کتابخانه ترکیه، یعنی اقیون قره‌حصار، اسعدافندی و قونیه (قح، عد و قو) برای وی فراهم کردم، اما فروزانفر در تصحیح خود، نسخه‌ای را که فریدون نافذ برای او فرستاده بود مبنای کار قرار داد، نسخه‌ای که دو ثلث از غزل‌هایش در این سه نسخه معتبر نیست. به همین جهت در بسیاری مجلدات دیوان در زیرنویس می‌خوانیم: قو، قح، عد ندارد، «یعنی که از مولانا نیست به دلیل اینکه سه نسخه معتبر قدیم آنها را ندارد.» (مینوی ۱۳۸۱: ۹۲ و ۹۳).

نسخه دیگری که به اعتراف بسیاری از فهرست‌ها یکی از قدیم‌ترین نسخ بی‌تاریخ غزلیات شمس است، نسخه کتابخانه حاج محمد آقا نخجوانی است. استاد فروزانفر این نسخه را یک‌چندی در اختیار داشته است که تنها در آغاز، نسخه ملکی خود را با آن مقابله نموده است (همان، یب). البته نباید از نظر دور داشت که این نسخه تنها مشتمل بر غزل‌هایی با حرف قافیۀ واو و ها و یا است. در فهرست نسخ کتابخانه گدیک احمدپاشا و ابراهیم پاشا این نسخه که در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نسخ غزلیات معرفی شده است و آن را متعلق به سده هفتم دانسته‌اند (به نقل صدیق‌بهبزادی ۱۳۵۱: ۵۲۷ و ۵۳۰). نشانه اختصاری آن در دیوان مصحح مرحوم فروزانفر، «خج» است. در مورد نسخه «خج» ذکر این مطلب

حایز اهمیت است که نویسندگان پس از تهیه فهرست غزل‌های نسخه «خج» دریافتند که این نسخه شامل «۸۳۴» غزل است؛ ولی متأسفانه در تصحیح استاد فروزانفر ذیل «۳۹۷» غزل از غزل‌هایی که در نسخه «خج» آمده است، نوشته‌اند: این غزل را «خج» ندارد (!). برای نمونه دو غزل «۳۰۳۶» و «۳۰۶۶» که حاوی کلمات ترکی هستند نیز به همین شکل است و در ذیل آن در دیوان مصحح استاد نوشته شده است: خج: ندارد.

مابقی نسخه‌هایی که در این تحقیق بدانها استناد شده است، نسخه‌هایی هستند که نسبت به نسخه‌هایی که پیش از این ذکر شد، اعتبار کمتری دارند؛ اما استاد فروزانفر در تصحیح خود از آنها استفاده کرده است. نسخه فذ (= قونیه ۷۷۰)، نسخه اساس استاد بوده است، که حجم زیادی (۴۰۳۸۰ بیت) دارد (مولوی، مقدمه فروزانفر ۱۳۶۳: به) و از جهت تزیینات نیز قابل توجه است، اما تعداد غزل‌هایی که در این نسخه به عنوان غزلیات مولانا آمده است، احتیاج به یک تصحیح و مقابله انتقادی دارد و براساس بررسی‌هایی که شفیع کدکنی انجام داده است و تعلیقاتی که بر گزیده غزلیات شمس نوشته است، تعدادی از غزل‌های این نسخه، از مولوی نیست. نسخه «چستریبتی» با عنوان اختصاری «چت» نیز جزو نسخ پر حجم غزلیات شمس است و تعداد ابیات آن را ۳۸۱۲۴ بیت دانسته‌اند (همان، ی). نسخه «قونیه» ای که با نشان اختصاری «مق» متمایز شده است، همانند دو نسخه پیشین، و تعداد ابیات آن ۳۰۵۳۵ بیت است (همان). و اما نسخه «قره حصار» با علامت اختصاری «قص»؛ این نسخه نیز مانند نسخه «خج» الفبایی است ولی فقط اشعاری را در برمی‌گیرد که حرف روی آنها از (راء تا ن) است. همانطور که در جدول شماره دو نیز ملاحظه می‌شود، چهار ستون آخر یعنی فذ، چت، مق و قص معمولاً ستاره‌دار هستند، یعنی غزل‌ها در این نسخه‌ها بیشتر دیده شده‌اند.

ب. بسامد غزل‌های ترکی در نسخ

از جهت بسامد عبارات ترکی باید گفت که گاهی عبارات یا حتی ابیات ترکی یکسان در غزل‌های متفاوت آمده است. به دو نمونه از این غزل‌ها در زیر اشاره

خواهیم کرد:

۱/ ب: غزل‌های شماره ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ عبارات ترکی واحد دارند. «این منظومه دارای هفت بند (هفت دو بیتی) است، و بند اول ترکی است» (امین ۱۳۶۲: ۱۹۵). در زیرنویس فروزانفر گفته شده است که این شعر را «فذ» ندارد (مولوی ۱۳۶۳: ج ۴، ۱۶۲). در حالی که در نسخه «فذ» وجود دارد. توفیق سبحانی این نسخه را هم به صورت فاکسیمیله و هم در دو جلد چاپ کرده است. در جلد دوم، صفحه ۱۲۹۳ این غزل آمده است (مولوی ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۲۹۳) و در صفحه ۵۴۹ عکسی نیز دیده می‌شود (مولوی ۱۳۸۶: ۵۴۹). در نسخه عکسی که به صورت چهار ستونه کتابت شده است، بعد از اتمام چهار مصراع ترکی (یعنی دو بیت اول) مابقی ابیات تا پایان، در یک ستون جای گرفته است، در حالی که در حالت عادی هر یک مصرع در یک ستون جای می‌گیرد و نه یک بیت (همان).

\* غزل ۱۳۶۲:

۱ لجنن اغلن هی بزه کلکل	دغدن دغدا هی کزه کلکل
۲ آی بکی سنسن کن بکی سنسن	بی مزه کلمه بامزه کلکل
۳ لذ لحبی من حرکاتی	ارسل کنزاً للصدقات
۴ خلص روحی من هفواتی	اعتق قلبی من شبکاتی
۵ رفتم آن جا لنگان لنگان	شربت خوردم پنگان پنگان
۶ دیدم آن جا قومی شنگان	گشته ز ساغر خیره و دنگان
۷ صورت عشقی صاحب مخزن	شوخ جهانی رندی و رهزن
۸ آتش جان را سنگی و آهن	هر که نه عاشق ریشش برکن ...

اگرچه در این جا تمامی غزل را ذکر نکرده‌ایم، اما تنها با ذکر همین هشت بیت می‌توان به وضوح آشفتگی ابیات این غزل را مشاهده کرد. دو بیت با قافیه «ل»، دو بیت با قافیه «ی» و ... در این میان دو بیت اول ترکی است. شاید بتوان این احتمال را داد که هرکدام از این بندها، غزل‌های جداگانه‌ای بوده‌اند که علت در کنار هم

آمدنشان معلوم نیست. البته ناگفته نماند که آشفته‌گیهای موجود در قافیه، ردیف و وزن شعر مولوی یکی از خصوصیات شعری اوست؛ چه بسا این درهم‌آمیختگی نیز از آن دست باشد.

کلمه اول این غزل در نسخ فذ، قص، چت به صورت «کجکنن» آمده است و هیچ‌جا «لجکنن» - ضبط استاد فروزانفر - نیست. از جهت نسخه‌شناسی این نکته حایز اهمیت است که این غزل در سه نسخه «قو»، «قح» و «عد» نیست و در «خج» هم که نمی‌تواند باشد، چون از جهت حروف قافیه گفته شد، که «خج» فقط سه حرف را دارد. این غزل تنها در این چهار نسخه دیده می‌شود: «فذ»، «چت»، «مق» و «قص».

در غزل بعدی با شماره «۱۳۶۳» بیت اول شباهت بسیاری به بیت اول غزل مذکور، یعنی ۱۳۶۲، دارد. این غزل ۵ بیتی را تنها «فذ» دارد (مولوی ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۶۳). بنابراین نسخ اصیل این غزل را تأیید نمی‌کند و از جهت سبکی و معنایی نیز ضعیف است و با سبک مولانا هماهنگ نیست. تخلص هم ندارد:

#### \* غزل ۱۳۶۳:

۱ کجکنن اغلن اودیا کلکل	۱ یوک بلمسک دغدغ کز کل
۲ ای سر مستان ای شه مقبل	۲ مکرم و مشفق پردل و بی دل
۳ اول ججکی کم یازده بلدک	۳ کمیه ورما خصمنا ور کل
۴ سلسله بنگر گر بکشندت	۴ جذب الهی کردت مقبل
۵ نبود این هم بی سر و معنی	۵ هر متحول بی ز محول

عبارت «گجکنن اغلن» در دو غزل پیشین آمده بود، در غزل شماره «۳۰۳۶» نیز این عبارت آمده است (مولوی ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۳۲۱). اما هیچ‌کدام از چهار نسخه معتبر، قو، قح، عد و خج این سه غزل را تأیید نمی‌کنند.

۲/ ب - دو غزل ۱۱۲۵ و ۱۱۲۷ ابیات مشترک بسیاری دارند تا جایی که به نظر می‌رسد هر دو یک غزل بوده‌اند، بیتی که حاوی جمله ترکی است در دو غزل



یکی است. جالب این جاست، که این ابیات مشترک، سه بار در نسخه قونیه آمده‌است، زیرا غزل (۱۱۲۵) در «فذ» مکرر است: (مولوی ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۶۰۲؛ و همان، ج ۲، ص ۱۳۶۲).

#### \* غزل ۱۱۲۵:

...

چونک بپردی دلی باز مرانش ز در زلفت اگر سر کشد عشوه هندو مخر از شجره فقر شد باغ درون پرثمر خواب و خورم را بیر تا برسم نزد خور تازه و ترست عشق طالب او تازه‌تر کهنه خران را بگو اسکی بیج کمده ور نحس قرین زحل شمس قرین قمر گر تو قلندر دلی نیست قلندر بشر اصل دل از آتشت او نرود جز زیر بی خبری زان گهر تا نشوی بی‌خبر (مولوی ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۶)	۱ چون سرکس نیستت فتنه مکن دل‌میر چشم تو چون رهنزد ره زده را ره نما عشق بود گلستان پرورش از وی ستان جمله ثمر ز آفتاب پخته و شیرین شود ۵ طبع جهان کهنه‌دان عاشق او کهنه‌دوز عشق برد جو بگو تا لب دریای هو هرکس یاری گزید دل سوی دلبر پرید دل خود ازین عام نیست، باکشش آرام نیست تن چو ز آب منیست آب پیستی رود غیر دل و غیر تن هست تو را گوهری
--	--

#### \* غزل ۱۱۲۷:

روحک روح البقا حسنک نور البصر چند بیماییش نیست فزون کم شمر غیرک یا ذالصلات فی نظری کالمدر لایق حلوا شکر لایق سرکا کبر کل کریم سواک فهو خداع غرر چونک بپردی دلی باز مرانش ز در زلف تو چون سر کشد عشوه هندو مخر	۱ وجهک مثل القمر قلبک مثل الحجر دشمن تو در هنر شد بمثل دم خر اقسم بالعادیات، احلف بالموریات هرکه بجز عاشقست در ترشی لایقست ۵ هجرک روحی فداک زلزلی فی هواک چون سرکس نیستت فتنه مکن دل‌میر چشم تو چون رهنزد ره زده را ره نما
---	--

عشق بود دلستان پرورش دوستان سبز و شکفته کند جان تو را چون شجر

-

عشق خوش و تازه رو طالب او تازه تر شکل جهان کهنه ای عاشق او کهنه خر  
عشق خران جو به جو تا لب دریای هو کهنه خران کو به کو اسکی بیج کمده ور

...

(همان، ۲۷)

مصراع ترکی در غزل (۱۱۲۵) که مکرر است، به دو شکل آمده است، اما استاد فروزانفر تنها قسمتی از آن را به عنوان نسخه بدل ذکر کرده است:

۱. کهنه خران را بگو، اسکی بیج کمده ور (بدین شکل در زیرنویس فروزانفر اشاره شده است).

۲. کهنه خران کو به کو اسکی پاپوج کمده ور (نسخه بدل کو به کو در زیرنویس فروزانفر نیامده است). معنی: کفش کهنه که دارد (کفش کهنه می خریم). (همان).

هر دو غزل را «قو»، «قح»، «عد» ندارند و در نسخ «فد»، «چت»، «مق» و «قص» آمده است. در هر دو غزل تخلص دیده نمی شود و نکته دیگری که در غزل (۱۱۲۷) قابل توجه است، زبانهای به کار رفته در غزل است، در این غزل اییات و عبارات فارسی، عربی و ترکی در کنار هم آمده اند.

پس از ذکر دو نمونه پیشین، به بررسی غزلهای ترکی با توجه به نسخی که پیش از این معرفی شد، خواهیم پرداخت تا میزان اعتبار آنها معلوم شود؛ تا اینکه میزان اعتبار این غزلها را بررسی کنیم. بدین منظور جدول شماره دو را تنظیم نموده ایم. در این جدول بسامد غزلها با توجه به نسخ معتبر مشخص و نسخ پرحجم بررسی شده است.

البته نباید از نظر دور داشت که نسخ «قو»، «قح» و «عد» گزیده غزلیات هستند. بنابراین بررسی غزلهایی که در این نسخ آمده، به معنای عدم اعتبار مابقی غزلها نیست بلکه بدان معناست که غزلهای مورد تأیید این سه نسخه از اعتبار بسزایی برخوردارند.

در جدول شماره ۲ دو غزلها از لحاظ نسخه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

جدول شماره ۲: (بسامد تکرار غزلهای حاوی عبارات ترکی در نسخ)

ردیف	مطلع اشعار	شماره	تعداد ابیات ترکی	تعداد لغات ترکی	زبان‌های اشعار	قافیه	ریم	د	ریم	قافیه	قصر
۱	لجکنن اغلن هی بزه کلکل	۱۳۶۲	۱۴	۲ بیت	فا/عز/تر/۶	*	*	*	*	*	*
۲	چون سر کس نیستت فتنه مکن دل میر	۱۱۲۵	۱۰	۳ کلمه	فا/تر	*	*	*	*	*	*
۳	وجهک مثل القمر قلبک مثل الحجر	۱۱۲۷	۱۰	۳ کلمه	فا/عز/تر	*	*	*	*	*	*
۴	من کجا بودم عجب بی تو این چندین زمان	۲۰۸۶	۲۴	۱ بیت	فا/عز/تر	*	*	*	*	*	*
۵	کجکنن اغلن اودیا کلکل	۱۳۶۳	۵	۲ بیت	فا/تر	*					
۶	رسید ترکم با چهره‌های گل وردی	۲۰۶۶	۱۱	۷ کلمه	فا/تر	*	*	*	*	*	*

۵. نسخه نخجوانی فقط سه قافیه دارد: ه، و، یا.

۶. «فا» معادل فارسی، «عز» معادل عربی، «تر» معادل ترکی و «بو» معادل یونانی است.

ردیف	مطلع اشعار	شماره	تعداد ابیات ترکی	تعداد لغات ترکی	زبان‌های اشعار	فو	فح	عد	خج <sup>ه</sup>	فذ	حج	مغ	قصر
۷	چون دل جانا بنشین بنشین	۲۰۹۷	۱۲	۱	فا/تر					*	*	*	*
۸	به صلح آمد آن ترک تند عربده کن	۲۰۸۵	۶	۱	فا/تر					*			
۹	گلسن بنده ستایک غرضم یق اشد رسن	۱۹۸۲	۲	۲	تر	*				*	*	*	*
۱۰	اگر کی در فریندش یوقسا باوز	۱۱۸۲	۶	۲	فا/تر					*	*	*	*
۱۱	از ما مرو ای چراغ روشن	۱۹۳۴	۱۹	۱	فا/تر/عر					*	*	*	
۱۲	یا اوحد بالجمال یا جانمسن(رباء ی)	۱۵۲۰	۲	۱	فا/تر/عر					*	*	*	
۱۳	به جان تو که مرو از میان کار مخسب	۳۱۲	۱۲	۱	فا/تر		*	*		*	*	*	*
۱۴	گاه چو اشتر در وحل آبی	۲۰۳۶	۱۳	۱	فا/تر				*	*	*	*	*



ردیف	مطلع اشعار	شماره	تعداد ابیات	تعداد ابیات ترکی	تعداد لغات ترکی	زبان‌های اشعار	و	ح	د	ن	ب	ز	ر
۲۳	نام شتر به ترکی چه بود بگو دوا	۲۰۰	۲۵	۱	۲ کلمه	فا/تر				*	*	*	*
۲۴	شب رفت و هم تمام نشد ماجرای ما	۲۰۱	۱۱	۱	۲ کلمه	فا/تر				*	*	*	*

با توجه به جدول پیشین، ستونی را به «تعداد کلمات و یا ابیات ترکی» اختصاص دادیم. همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، نسخ معتبر غزلهایی را تأیید می‌کنند که کلمه‌ای و یا ترکیبی ترکی دارند.

با توجه به ستون دوم که تعداد ابیات غزلها در آن آمده است، تنها یک غزل کاملاً ترکی در دیوان دیده می‌شود و عجیب آنکه تنها غزل کاملاً ترکی (یعنی ۱۹۸۲) در نسخه معتبر «قو» آمده است و کاتب در کنار آن نوشته است: «بر زبان ترکی» (نسخه قونیه، ۱۱۳). اینکه غزلهای حاوی کلمات و ترکیبهای ترکی را نسخ تأیید می‌کنند، قابل تأمل است؛ زیرا در مثنوی نیز که در صحت انتساب ابیات آن به مولوی جای هیچ شک و شبه‌ای نیست، ابیات و ترکیبهای ترکی دیده می‌شود. پس اگر این غزلها را نسخ تأیید کنند و از جهت زبانی نیز با زبان مولانا هماهنگی داشته باشد و با توجه به محیط زندگی مولوی، بعید نخواهد بود که این غزلها سروده وی باشد.

همان‌طور که در جدول شماره دو دیده می‌شود در برخی غزلها بسامد کلمات ترکی بالا رفته است؛ از جمله در غزل شماره ۲۲۳۳، شانزده کلمه ترکی و در غزل شماره ۳۰۶۶، هفت کلمه ترکی وجود دارد. در مورد شگرد مولوی در این دو غزل در قسمت تمثل توضیح داده خواهد شد، اما ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در این دو غزل از آنجایی که شاعر از طرف یک شخص ترک‌زبان حرف می‌زند،

الفاظی که از زبان او بیان می‌شود به ترکی گفته شده است. اکنون به بررسی غزلهایی خواهیم پرداخت که در چهار نسخه معتبر مذکور آمده است؛ این غزلها عبارتند از:

جدول شماره ۳: (بسامد غزلهای موجود در نسخ معتبر)

ردیف	نسخه	شماره غزل (بر اساس دیوان مصحح فروزانفر)		
۱	قو (قونیه)	۱۹۸۲	۱۴۳۲	۲۵۳۵ -
۲	قح (قره‌حصار)	۳۰۶۶	۲۶	- ۳۱۲
۳	عد (اسعداقدی)	۳۱۲	۲۰۶۱	۲۲۳۳ ۱۹۴۹
۴	خج (نخجوانی)	۲۲۳۳	۳۰۳۶	- ۳۰۶۶

#### ۴. بررسی سبکی

در این قسمت به بررسی سبک‌شناسانه غزلهایی که کلمات و عبارات ترکی در آنها وجود دارد، پرداخته‌ایم. بدین منظور این غزلها را از جهت زبانی، محتوایی و شگردهای ادبی بررسی کرده‌ایم. همچنین به طور اجمالی سبک برخی از این غزلها را با مثنوی مولوی مقایسه کرده‌ایم. یکی از موارد چشم‌گیر در این قسمت مربوط به بحث تمثیل است که در ادامه به تبیین آن خواهیم پرداخت. سپس رباعیهایی که در آن عبارات ترکی آمده است و همچنین غزلهایی را که تخلص دارند، بحث کرده‌ایم.

الف. تمثیل: یکی از نکات قابل توجه، سخن گفتن در غزلهایی است که با شخصیت‌های ترک‌نژاد مواجه‌ایم. بسامد غزلهایی که ترکان در آنها سخن می‌گویند، زیاد است. اینک پس از تأملی در کلمه تمثیل و بیان معنای آن، شگرد مولوی را در این زمینه تبیین می‌کنیم، سپس غزلهای ترکی‌ای را که از این جهت قابل بررسی هستند، برمی‌شمریم.

تمثیل در لغت مانند چیزی شدن، مثال چیزی شدن را گویند (تغنامه دهخدا، ذیل تمثیل). تمثیل مانند افتادن عکس شیء است در آینه که آن شیء بر جای خود قائم است و در آینه نیز پیدا (حسن‌زاده آملی ۱۳۷۸: ۴۷). تمثیلی که در این جا بیان می‌شود، می‌تواند معادل لفظ محاکات باشد؛ شمیسا در کتاب تقد ادبی در مورد محاکات چنین

می آورد:

محاکات یعنی حکایت کردن از امری، آن را باز نمودن به نحوی که ذهن متوجه اصل شود، مثل و مانند چیزی را آوردن. در زبان عربی به ضبط صوت الحاکمی می گویند. زیرا ضبط صوت عین صدای انسان را پس می دهد و گویی مانده سازی می کند و یادآور صدای اصلی است (شمیسا ۱۳۸۵: ۵۳ و ۵۴).

تمثل یکی از شگردهای هنری مولانا است که نه تنها در دیوان شمس که در مثنوی نیز دیده می شود. مولوی در قالب شخصیت‌های مختلف نفوذ می کند و از زبان آن شخصیتها سخن می گوید. برای مثال در داستان جهودی، مسایل و اندیشه‌هایی را از زبان جهود مطرح می کند که خواننده فراموش می کند گوینده این کلمات جهودی است (مولوی ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۴۳)؛ و یا در داستان نخجیران، وقتی که از زبان اشعریان حرف می زند، همانند یک جبری متعصب از اندیشه‌های اشاعره دفاع می کند (همان، ج ۱، ۳۱۷-۳۲۱) و هنگامی که از معتزله سخن می گوید، هیچ کس بهتر از او نمی تواند از اختیار دفاع کند (مولوی ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۱۷-۳۲۸).

بحث تداعی معانی در زبان و ذهن مولانا در مثنوی جایگاه ویژه‌ای دارد. وی برای این مقصود از شگرد تمثل بهره‌ها برده است. یکی از نمونه‌های بارز استفاده مولانا از شگرد تمثل در داستان «منازعت چهارکس جهت انگور» چشم گیر است. این شگرد در غزلیات نیز قابل توجه است که اینک چند نمونه از آنها را از نظر می گذرانیم:

۱. غزل شماره ۲۲۳۳،<sup>۷</sup> چنان که در جدول دیده می شود، نسخ «عد»، «فد»، «چت»، «مق»، «قص» و «خج» آن را تأیید می کند. بنابراین در دو نسخه معتبر «عد» و «خج» این غزل دیده می شود. مولانا با استفاده از شگرد تمثل از زبان ترک ماه چهره به ترکی سخن می گوید:

ای ترک ماه چهره چه گردد که صبح تو	آبی به حجره من و گویی که گل برو
تو ماه ترکی و من اگر ترک نیستم	دانم من این قدر که به ترکی است آب سو
آب حیات تو گر از این بنده تیره شد	ترکی مکن به کشتنم ای ترک ترک خو

۷. شماره غزلها بر اساس دیوان کبیر مصحح بدیع الزمان فروزانفر است.



رزق مرا فراخی از آن چشم تنگ توست  
ای ارسلان قلج مکش از بهر خون من  
زخم قلج مبادا بر عشق تو رسد  
بر ما فسون بخواند ککجک ای قشقرن  
نام تو ترک گفتم از بهر مغلظه  
دکتر شنیدم از تو و خاموش ماندم  
ای تو هزار دولت و اقبال تو به تو  
عشقت گرفت جمله اجزام مو به مو  
از بخل جان نمی‌کنم ای ترک گفت و گو  
ای سزدش تو سیرک سزدش قنی بجو  
زیرا که عشق دارد صد حاسد و عدو  
غماز من بس است در این عشق رنگ و بو  
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۵، ۷۳)

در این غزل تخلص مولوی به ترکی (= دکتر) و فارسی آمده است. او در این غزل در مورد میزان ترکی دانستن خود سخن می‌گوید و به طور صریح و آشکار می‌گوید که این قدر می‌دانم که در ترکی به آب، سو می‌گویند.

۲. دومین غزلی که از جهت تمثیل قابل توجه است غزل شماره ۱۹۴۹ است. این غزل ۱۸ بیت دارد و در نسخ «عد» «چت»، «فد» و «قص» آمده است.

آنچ می‌آید ز وصف این زمانم در دهن

بر مرید مرده خوانم اندراندازد کفن

... من کجا شعر از کجا لیکن به من درمی‌دمد

آن یکی ترکی که آید گویدم هی کیمنسن

ترک کی تاجیک کی زنگی کی رومی کی

مالک الملکی که داند مو به مو سر و علن

جامه شعر است شعر و تا درون شعر کیست

یا که حوری جامه زیب و یا که دیوی جامه‌کن

شعرش از سر برکشیم و حور را در بر کشیم

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۴، ۱۹۹)

در بیت ترکی این غزل آمده است: «من کجا شعر از کجا لیکن به من در می‌دمد / آن یکی ترکی که آید گویدم هی کیمسن» این مضمون از مضامین تکرار شونده در کلام مولاناست، مولانا به کرات، شعر را حاصل الهام می‌داند. حتی تخلص «خمش» مولانا نیز به همین مضمون اشاره دارد.

در دیوان کبیر ترک و ترکستان معنای خاصی دارد، ترکستان کنایه از عالم غیب است که در آنجا از تیرگیهای هندوستان آب و گل (جهان صورتها) خبری نیست. مولانا همیشه «ترک» را رمز روشنی و «هندو» را به عنوان رمز تاریکی و سیاهی به کار می‌برد (مولوی ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۶۹). در این غزل نیز ترک از عالم غیب حامل الهام گشته است و شعر را بر زبان مولوی جاری می‌کند. البته در بیت بعد مولوی می‌گوید، اینها همه واسطه‌های آن مالک‌الملکی هستند که تمام چیزهای پیدا و پنهان را می‌داند.

۳. با اعتماد به زیرنویس استاد فروزانفر غزل زیر (غزل شماره ۳۰۶۶) در «قح» و «خج»، که از نسخ معتبر هستند، آمده است. علاوه بر «قح» و «خج»، در «فد»، «چت»، «مق» و «قص» نیز آمده است. این غزل مناظره‌گونه است، یعنی «گفتم» و «گفتا» در تمام غزل جریان دارد و گفت‌وگویی میان شاعر ترک زیباچهره او در گرفته است و پاسخ این ترک، یکسره به ترکی است:

رسید ترکم با چهره‌های گل وردی

بگفتمش چه شد آن عهد گفت اول وردی

بگفتمش که یکی نامه‌ای به دست صبا

بدادمی عجب آورد گفت گسترده

بگفتمش که چرا بی گه آمدی ای دوست

بگفت سیرویدی یلده یلدشم اردی

... بگفت باش کم آزار و دم مزین خامش

که زرد گفندی زر را به فن و آزردی

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۶، ۲۷۴)

از جهت تمثیل، این غزل بسیار برجسته است و این امر در مناظره و گفت‌وگوی با

ترک قابل مشاهده است. لغت «گسترده» که در ترکی به معنی نشان دادن است، در نگاه اول برای مخاطب فارسی زبان، فارسی به نظر می‌رسد؛ اما واژه‌ای ترکی است و معنی ترکی آن در بیت خوش نشسته است.

به جز سه نمونه مذکور در غزلهای شماره «۱۹۳۴»، «۲۰۶۱»، «۲۰۸۵» و ترجیع بند «۲۶» نیز مولوی به این روش از زبان ترک سخن گفته است که به منظور اجتناب از اطالۀ کلام از ذکر ابیات آن خودداری می‌کنیم.

ب. بررسی رباعی ملمّع ترکی، عربی و فارسی: رباعی به دلیل محدودیت تعداد ابیات، معمولاً به یک زبان و یا حداکثر دو زبان است، اما در رباعی زیر (رباعی ۱۵۲۰)، از سه زبان استفاده شده است:

۱ یا اوحد بالجمال یا جانمسن      از عهد من ای دوست مگر ناد مسن  
قد کنت تحبّنی فقل ناجکسن      والیوم هجرتنی فقل سن کم سن  
این رباعی در «چت» و «مق» آمده است (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۵۶).

معنی ابیات: ای یگانه در جمال، جان منی، ای دوست مگر از پیمانی که با من بستنی، پشیمانی؟ دوستم می‌داشتی، بگو، مگر تو تاجیک هستی؟ امروز از من جدا شدی و رفتی، بگو تو کیستی؟ (مولوی ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۵۲۶) «ناجکسن» در تصحیح دکتر سبحانی به صورت «تاجکسن» آمده است (همان).

### نتیجه‌گیری

مصححان سروده‌های ترکی مولانا کمتر به جنبه‌های نسخه‌شناختی آن توجه کرده، و در این باب معمولاً به ویرایش استاد فروزانفر اعتماد کلی کرده‌اند. بیشتر محققان این الفاظ و ترکیبات را از جهت معناشناسی و گاه سبکی مورد بررسی قرار داده‌اند نه نسخه‌شناسی. بنابراین در این مقاله سعی ما بر آن بود که هر دو جنبه را در کنار یکدیگر قرار دهیم و با استفاده از دستاورد تحقیقات گذشته به نتایج جدیدی دست یابیم. در این راه مشکلاتی هم وجود داشته و دارد. یکی از مهم‌ترین مسائل، نبود نسخه‌ای جامع و مانع و از هر جهت معتبر از دیوان کبیر است. هرچند در این مقاله

تکیه بر چهار نسخه «معتبر تشخیص داده شده» بود، اما حجم کم و ناقص بودن برخی چون نسخه نخجوانی (خج) که تنها سه قافیه را دربرداشت، همچنین گزیده بودن نسخی چون «قونیه»، «قره حصار» و «اسعدافندی» امکان تحقیق همه جانبه را از محقق سلب می‌کند. اما با همه این محدودیتها نتایج قابل توجهی از این پژوهش حاصل شد که به اختصار ذکر می‌گردد:

بر اساس نسخه‌شناسی غزلهای ترکی، از میان ۲۴ غزل موجود، ۱۳ غزل در چهار نسخه معتبر ما موجود بود، بر این اساس، همچنین با توجه به محیط زندگی مولانا، عجیب به نظر نمی‌رسد که مولانا ترکی را تا حدی می‌دانسته و از ترکیبات و الفاظی در اشعارش بهره برده باشد. تنها یک غزل کاملاً ترکی در دیوان دیده می‌شود و عجیب آنکه تنها غزل کاملاً ترکی (یعنی ۱۹۸۲) در نسخه معتبر «قو» آمده است.

اینکه غزلهای حاوی کلمات و ترکیبهای ترکی را نسخ تأیید می‌کنند، قابل تأمل است. زیرا همان‌طور که گفته شد در مثنوی نیز که در صحت انتساب ابیات آن به مولوی جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست، ابیات و ترکیبهای ترکی دیده می‌شود. پس اگر این غزلها را نسخ تأیید کنند و از جهت زبانی نیز با زبان مولانا هماهنگی داشته باشد، بعید نیست که این غزلها سروده وی باشد.

علاوه بر دیدگاه نسخه‌شناسی، دیدگاه سبکی و معانی موجود در این سیزده غزل نیز این معنا را تأیید می‌کند. برای مثال تمثلی که یکی از شگردهای هنری مولانا در مثنوی است، در این غزلها نیز به چشم می‌خورد و تأکید دوباره‌ای بر صحت انتساب این غزلها می‌شود.

مولانا به وحدت هدف زبانها قائل است و بارها بر این مسأله تأکید کرده است که زبان تنها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم بلند است. مولانا آرزو می‌کند که حرفها بدون استفاده از کلام بروید:

ای خدا جان را تو بنما آن مقام      که درو بی حرف می‌روید کلام  
(مولوی ۱۳۸۴: ج ۱، ۸۹۸)

در همین غزلهای ترکی نیز، تفاوتی میان زبانها قائل نمی‌شود و زبان بی‌زبانان را بر

هر زبانی ترجیح می‌دهد:

اگر ططسن اگر رومین و گر ترک      زبان بی زبانان را بیاموز  
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۳، ۶۵)  
اگر ایرانی (تات) یا رومی و یا ترکی (مولوی ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۳۶۸) باید زبان بی‌زبانان را  
بیاموزی.

بنابر توضیحات فوق، مولانا تا حدی ترکی می‌دانسته و از ترکیبات و کلمات ترکی در مثنوی و غزلیات بهره برده است. اگرچه با توجه به بررسیهای نسخه‌شناسی و سبکی به نظر می‌رسد که همه غزلهای ترکی موجود در دیوان کبیر از آن مولانا نباشد و دیگران به صرف ترکی‌گویی مولوی اشعار دیگری را نیز بدو منسوب کرده‌باشند، اما آنچه مسلم است، مولانا ترکیبات و الفاظ ترکی را در اشعارش به کار برده است، آن هم در حد زبان عامیانه و گفتار.

#### منابع

- استیس، والتر ترنس، ۱۳۸۸، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- امین، پروفیسور سید حسن، ۱۳۸۲، نامواره/امین، تهران، دایرة المعارف ایران.
- بادکوبه‌ای، مصطفی، اردیبهشت، ۱۳۹۱، «مولانا نه فقط ترک نیست که ترکی هم به کمال نمی‌داند»، مجله حافظ، ش ۹۳، ص ۳۶-۳۷.
- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۸، ممد‌الهمم در شرح فصوص‌الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغتنامه، ۱۵ جلد، تهران، دانشگاه تهران.
- ریاحی، محمدمین، ۱۳۵۰، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، امیرکبیر.
- سبحانی، توفیق هـ، بهمن، ۱۳۸۱، «کیستی مولوی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۹۶، ص ۵۰-۵۳.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۵، نقد ادبی، تهران، میترا.
- شیمیل، آنه ماری، ۱۳۸۹، شکوه شمس، با مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- صدیق بهزادی، ماندانا، ۱۳۵۱، کتابنامه مولوی، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز خدمات کتابداری.
- عادل، محمدرضا، ۱۳۷۵، فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی، تا جامی، ۲ جلد، تهران،

امیرکبیر.

- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۹۰، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، تهران، زوار.

- گولپینارلی، عبدالباقی، ۱۳۶۶، مولویه بعد از مولانا، ترجمه دکتر توفیق هـ سبحانی، تهران، کیهان.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۳، کلیات شمس یا دیوان کبیر، ۱۰ جلد، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۹، دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی، نسخه قونیه، ۲ جلد، توضیحات، فهرست و کشف‌الایات و تصحیح توفیق هـ سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۶، دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی، نسخه عکسی قونیه، ۲ جلد، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۷، غزلیات شمس تبریز، ۲ جلد، مقدمه، گزینش و تفسیر، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۴، شرح جامع مثنوی معنوی، ۷ جلد، شرح کریم زمانی، تهران، اطلاعات.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، غزلیات شمس، فیلم ۴۶، دانشگاه تهران، اصل نسخه، موزه قونیه.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، غزلیات شمس، عکس ۳۸۱، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، اصل نسخه، کتابخانه اسعد افندی.

مینوی، مجتبی، ۱۳۸۱، «لزوم اهتمام در چاپ کردن کتاب مولانا به طریق تصحیح انتقادی»، آینه میراث، س پنجم، ش ۱، ص ۸۸-۹۳.

- یالتقیا، شرف‌الدین، م، مرداد و شهریور ۱۳۲۹، «کلمات و اشعار ترکی مولانا»، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، مجله زبان و ادبیات، ش ۲۱، ص ۵۴-۶۵.

- یالتقیا، شرف‌الدین، دی ۱۳۲۹، «کلمات و اشعار ترکی مولانا»، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، مجله زبان و ادبیات، ش ۲۳، ص ۱۳-۲۰.

- یالتقیا، شرف‌الدین، اسفند ۱۳۲۹، «کلمات و اشعار ترکی مولانا»، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، مجله زبان و ادبیات، ش ۲۴، ص ۳۱-۳۴.

- یالتقیا، شرف‌الدین، دی ۱۳۳۰، «کلمات و اشعار ترکی مولانا»، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، مجله زبان و ادبیات، ش ۲۵، ص ۴۹-۵۵.